

رجعت در آینه کتاب و سنت

محمد علی فیاضی*

چکیده:

رجعت یکی از باورهای مذهب شیعه است که از دیرباز مورد بحث و نظر قرار داشته است. در این نوشتار تلاش شده تا بر مبنای آموزه‌های دینی و نیز عقل و خرد، بر امکان و وقوع آن استدلال شود. بعد از بررسی معنای رجعت، پیشینه تاریخی، پرسش‌های مسأله و با استفاده از قراین و شواهد تاریخی، اصل امکان رجعت اثبات گردد، سپس با اشاره به آیات متعدد قرآن که با توجه به روایات تفسیری خبر از وقوع رجعت داده و نیز روایاتی که به صورت مستقل خبر از آن داده است، محور اصلی مقاله شکل می‌گیرد. در پایان درصدد پاسخگویی به چند شبهه و اشکالی برآمده که رجعت را برخلاف آموزه‌های قرآن یا سنت الهی معرفی می‌کند یا آن را از جعلیات ابن سبا برشمرده است.

کلید واژه‌ها:

رجعت، کره، دابة الله، ایام الله، مؤمنان خالص، ظهور حضرت مهدی، تناسخ.

* دانش پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی المصطفی (ص) - مشهد مقدس.

به جرأت می‌توان گفت در تاریخ، فرهنگ و تمدن بشری، هیچ پدیده‌ای هم‌چون دین و باورهای دینی، حساس و نقش‌آفرین نبوده است؛ چرا که بر دیگر مقوله‌های فکری و فرهنگی بشر نیز تأثیر گذاشته یا حداقل به عنوان موضوع مورد توجه و پژوهش آن‌ها قرار گرفته است. یکی از باورهای دینی که از دیرباز پیرامون آن سخن گفته شده و پیوسته مورد نقد و ایراد از یک سو، و پاسخگویی و دفاع، از سوی دیگر بوده، مسأله «رجعت» است. در حالی که آیات شریف قرآن در موارد گوناگون اشاره به رجعت نموده و روایات رسیده از پیشوایان معصوم از بازگشت جمعی از انسان‌ها در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) سخن به میان آورده است. اما برخی از نویسندگان مسلمان در گذشته و حال در نوشته‌های خود به نقد اصل «رجعت» پرداخته و شبهاتی پیرامون آن وارد کرده و عقیده به «رجعت» را از تراوشات مکاتب و مذاهب غیر اسلامی پنداشته است و برای بی‌اساس جلوه دادن این باور و مخدوش کردن اذهان دیگران نسبت به آن، کیفیت رجعت را که شیعه به آن باور دارد، تحریف کرده است. ابن منظور از دانشمندان و زبان‌شناسان بنام اهل سنت در قرن هفتم هجری به تبع ابن اثیر از دانشمندان قرن ششم هجری، ضمن بررسی معنای لغوی «رجعت» در ادامه چنین می‌نویسد:

«الرجعه مذهب قوم من العرب فی الجاهلیه معروف عندهم و مذهب طائفة من فرق المسلمین من اهل البدع و الاهواء یقولون ان المیت یرجع الی الدنیا و یکون فیها حیاً کما کان و من جملتهم طائفة من الرافضة یقولون ان علی بن ابی طالب مستقر فی السحاب فلا یرجع مع من خرج من ولده حتی ینادی مناد من السماء: اخرج مع فلان»^۱

ابن اثیر در این بیان خود: باور به «رجعت» را عقیده‌ی عرب جاهلی و نیز رافضیان معرفی می‌کند که معتقدند علی بن ابی طالب علیه السلام، در بین ابرها پنهان است و تا زمانی که منادی ای فریاد برآورد که: با فلانی بیرون آی، او با جمعی از فرزندانش [از پشت ابرها] بیرون نمی‌آید. از این رو علما و دانشمندان شیعه از همان سده‌های آغازین اسلام، دست به قلم برده و به دفاع منطقی، مستند و مستدل از باورهای شیعه، از آن جمله «رجعت» پرداخته‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد: بیش از چهل تن از علما و بزرگان که برخی هم از صحابه و نزدیکان به ائمه معصومین علیهم السلام هستند، کتاب‌های مستقلی در زمینه‌ی «رجعت» و اثبات آن نوشته یا این که بخشی از کتاب اعتقادی خود را به آن اختصاص داده‌اند.^۲

در این نوشتار سعی شده است تا با استفاده از آیات قرآن، روایات معصومین و نیز شواهد و قراین عقلی، باور «رجعت» را مورد بررسی قرار داده و نظریه درست را برگزینیم.



فصل اول: کلیات

یکم: معنای رجعت

الف) رجعت در لغت

در قرآن مجید، منابع روایی و کتب اصول اعتقادات، واژه‌های رجعت، کره، رد و حشر همه به معنای بازگشت به کار رفته است ولی در بین آن‌ها واژه رجعت از همه مشهورتر است. الرجعة: مراجعه الرجل اهله بعد الطلاق و قوم یؤمنون بالرجعة الی الدنيا قبل یوم القيامة.^۳

رجعت، بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقدند بازگشت به دنیا قبل از روز قیامت.

تقول: رجع یرجع رجوعاً: اذا عاد، و راجع الرجل (مرأته و هی الرجعة و الرجعة).^۴
زمانی گفته می‌شود که مرد به زن خود باز می‌گردد.

ابن منظور «رجعت» را مصدر مره از ماده رجوع به معنای یک بار بازگشت می‌داند.^۵
طریحی: «و الرجعة بالفتح هی المرة فی الرجوع بعد الموت بعد ظهور المهدی و هی من ضروریات مذهب الامامیه و علیها من شواهد القرآنیة و احادیث اهل البیت، هو اشهر من ان یذکر حتی انه ورد عنهم من لم یؤمن برجعتنا و لم یقر بمتعنا فلیس منا».^۶

رجعت به فتح (راء) به معنای یک بار بازگشت بعد از مرگ بعد از ظهور حضرت مهدی است و آن از جمله ضروریات مذهب امامیه است، که شواهدی از آیات قرآن و احادیث اهل بیت بر آن دلالت دارد. حتی فرموده است: کسی که عقیده و ایمان به بازگشت، و اقرار به متعه (نکاح موقتی که از سوی ائمه و شریعت اسلام تجویز شده) نداشته باشد، از ما نیست.
شرتونی: رجع الرجل رجوعاً انصرف... و هو یؤمن بالرجعة ای بالرجوع الی الدنيا بعد الموت.^۷

ب) رجعت در اصطلاح

«رجعت» هم چون بسیاری از واژه‌ها علاوه بر معنای لغوی، در دانش‌های مختلف در معانی گوناگون به کار رفته است:

اول) اصطلاح فقهی: بازگردیدن مرد به سوی زن مطلقه خود در مدت قانونی و شرعی.^۸





دوم) اصطلاح نجومی: حرکتی غیر از حرکت کواکب متحیره به سوی خلاف توالی بروج و آن را «رجوع» و «عکس» نیز می‌نامند.^۹

سوم) اصطلاح عرفانی: رجوع و بال و نکال و ملال صاحب اعمال به سبب صدور فعل زشت از افعال، یا به تکلم گفتاری سخیف از اقوال.^{۱۰}

چهارم) اصطلاح جامعه‌شناسی: برخی از جامعه‌شناسان به هنگام بحث از قانون‌مندی جامعه و تاریخ معتقدند که قوانین و تصورات تاریخی در همه جوامع مشترک است و تاریخ سه مرحله ربانی، قهرمانی و انسانی را طی می‌کند و همیشه این ادوار تکرار می‌شوند و آنان این حرکت تاریخ را «ادوار»، «اکوار» و «رجعت» می‌گویند.^{۱۱}

پنجم) اصطلاح کلامی: «اعلم ان الرجعه هناهی الحیوة بعد الموت قبل القیامة و هو الذی یتبادر من معناها صرح به العلماء هنا كما یأتی و یفهم من مواقع استعمالها و وقوع التصریح به فی احادیثها كما تطلع علیه فیما بعد.^{۱۲}

رجعت در اینجا زنده شدن بعد از مرگ و پیش از قیامت است و متبادر از آن هم، همین معناست، و چنانچه خواهد آمد علما نیز به آن تصریح کرده‌اند، و موارد استعمال هم گواه است. در حدیث‌ها نیز به آن تصریح شده چنانکه بعد از این بیاید.

از آن جایی که «رجعت» در فرهنگ اعتقادات شیعه مطلق زنده شدن بعد از مرگ نیست؛ زیرا کسانی که در گذشته زنده شده‌اند، به آن‌ها «رجعت» نمی‌گویند. بنابراین تعریف مرحوم شیخ حر عاملی بیانگر تمام ابعاد اصطلاح «رجعت» نیست. تعریف دیگری را شیخ مفید بیان کرده است که تعریف کامل و نمایانگر تمام ابعاد اصطلاح رجعت است.

«ان الله یرد قوماً من الاموات الی الدنیا فی صورهم التی کانو علیها فیعز فریقاً و یدل فریقاً المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام مهدی آل محمد علیهم‌السلام.^{۱۳}

خداند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند به دنیا بر می‌گرداند، گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند. اهل حق را بر اهل باطل نصرت داده، مظلومان را بر ظالمان غلبه می‌دهد و این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام رخ می‌دهد.

شیخ مفید در این تعریف به پنج نکته مهم در رجعت اشاره کرده است.

اول: رجعت بازگشت است نه صرف احیاء و زنده کردن؛ لذاست که به زنده شدن مردگان در بین امت‌های پیشین رجعت گفته نمی‌شود.

دوم: این بازگشت اختصاص به گروهی خاص از اموات دارد.

سوم: این بازگشت با همان صورت و خواص دنیوی است. چهارم: هدف و فلسفه این بازگشت عزت دادن به گروهی و ذلت دادن به گروه دیگر و تفکیک حق از باطل و گرفتن داد مظلوم از ظالم است.

پنجم: زمان این بازگشت هنگام ظهور حضرت مهدی می‌باشد.

بنابراین رجعت در اصطلاح به بازگشت گروهی از مردگان به این جهان همزمان با قیام جهانی حضرت مهدی گفته می‌شود و طبعاً بازگشت این گروه قبل از فرارسیدن رستاخیز خواهد بود. لذا گاهی از رجعت در شمار رویدادهای قبل از قیامت یاد می‌شود؛ گاهی در زمره حوادث مربوط به ظهور حضرت مهدی ذکر می‌گردد. ولی باید دانست که مسأله رجعت از دیدگاه شیعه رویدادی است مستقل از دو موضوع یادشده (قیامت و ظهور مهدی) هرچند بین هر سه موضوع پیوند زمانی برقرار است.

دوم: پیشینه تاریخی

از نظر تاریخی می‌توان ادعا کرد که طبق روایات موجود: رجعت یکی از مفاهیم اعتقادی است که حتی در زمان رسول خدا بر سر زبان‌ها بوده و حضرتش در حدیثی از آن به عنوان خروج یاد کرده است. علامه مجلسی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد در حالی که ایشان در مسجد خوابیده بود و مقداری شن به عنوان بالش زیر سر جمع کرده بود، او را با پا حرکت داد و فرمود: ای «دابه الله» (جنبنده خدا) برخیز! یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر. به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (علی) است، و او همان دابه و جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرموده است: «و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابه من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا يوقنون»^{۱۴}

سپس حضرت می‌فرماید: ای علی هنگامی که آخر الزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می‌سازد در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنانت را مشخص می‌کند.^{۱۵}



با توجه به این روایت که از نظر سند هم صحیح و مسند است و علامه آن را از تفسیر قمی نقل کرده است با اطمینان می‌توان ادعا کرد که پیامبر گرامی از بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخر الزمان، تعبیر به اخراج از زمین کرده که همان مفهوم رجعت را می‌رساند.

سوم: سؤال‌های پژوهش

در هر پژوهش، پژوهشگر به دنبال پرسش‌هایی که ذهن او را به خود مشغول داشته، تحقیق را برای دست یابی به پاسخ آن‌ها آغاز می‌کند. در این نوشتار هم پرسش‌هایی مطرح است که نگارنده در ادامه درصدد پاسخگویی آن‌ها برآمده است.

(الف) آیا رجعت از نظر عقل امکان وقوعی دارد؟

(ب) آیا رجعت مورد پذیرش آموزه‌های قرآن هست؟

(ج) آیا رجعت ریشه در تعالیم دینی دارد یا از جعلیات برخی از افراد نفوذی در جامعه اسلامی است؟

(د) با توجه به اینکه در قرآن امکان بازگشت و زنده شدن برخی از مردگان به شدت نفی شده چگونه می‌توان رجعت را پذیرفت؟

(ه) آیا رجعت با هدف معاد و قیامت منافات ندارد؟

(و) آیا رجعت با سنت‌های الهی ناسازگاری ندارد؟

و



چهارم: جایگاه رجعت در باور شیعه

اعتقاد به رجعت در روایات اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، تا آنجا که در برخی روایات، روز رجعت یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت خداوند در آن روز متجلی خواهد شد، شمرده شده است. «عن ابی عبدالله عن ابيه قال: ایام الله ثلاثة: یوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القیامة»^{۱۶}

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر نقل می‌کند که ایشان فرمود: روزهای الهی سه روز است: روزی که قائم آل محمد قیام خواهد کرد روز رجعت و روز قیامت.

البته اینکه روزهای خاص را به خدا نسبت می‌دهد در حالی که همه ایام متعلق به خداست به خاطر این است که در این ایام امر و قدرت الهی چنان ظهور می‌کند که در روزهای دیگر آنچنان ظهور و بروز پیدا نمی‌شود. علامه طباطبائی بعد از نقل این روایت،

یادآوری می‌شود که مراد از این روایت، تعیین برخی مصادیق روشن ایام الله است نه اینکه ایام الله منحصر به همین سه روز باشد. لذا روز مرگ و روز ظهور رحمت و نعمت الهی را نیز از جمله ایام الله برمی‌شمارد.^{۱۷}

در روایتی دیگر، اعتقاد به رجعت یکی از ویژگی‌های شیعه معرفی شده است.

«قال الصادق علیه السلام: لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا»^{۱۸}

کسی که ایمان به بازگشت، نداشته باشد و متعه (نکاح موقت) را حلال نداند از مانیست.

«عن الصادق علیه السلام، قال: عن اقر بسبعه اشیاء فهو مؤمن (و ذکر منها) الایمان

بالرجعة».^{۱۹}

امام صادق علیه السلام فرموده است: کسی که اقرار به هفت چیز داشته باشد مؤمن است از آن جمله ایمان به رجعت است.

مرحوم شبر نیز می‌نویسد: اصل رجعت حق است و شبهه‌ای در آن نیست، و عدم اعتقاد به آن، موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می‌شود و در ادامه می‌گوید: ایمان به رجعت به طور کلی واجب و لازم است.^{۲۰}

لازم می‌دانم در اینجا نظری که مخالف دیدگاه شبر است اشاره کنم که رجعت را یک مسأله مسلم تاریخی می‌داند که اعتقاد و انکار آن هیچ خدش‌های به ایمان وارد نمی‌کند.^{۲۱}

پنجم: تفسیرهای رجعت

هر چند اکثریت قریب به اتفاق امامیه همان برداشتی که در ضمن تعریف اصطلاحی توضیح داده شد، از رجعت دارند: ولی کسانی هم وجود دارند که تفسیر دیگری از رجعت ارائه کرده‌اند.

۱. جمع اندکی می‌گویند: منظور از رجعت بازگشت دولت و حکومت اسلامی به اهل بیت با ظهور حضرت مهدی است و تمام روایاتی را که در این زمینه وارد شده است، به این معنا تأویل می‌برند و قایل به بازگشت اعیان اشخاص و زنده شدن مرده‌ها نیستند.^{۲۲}

علامه مظفر نیز ضمن اشاره به این تفسیر از رجعت می‌نویسد:





«و الامامية با جمعها عليه (رجعت به معنی بازگشت به دنیا) الاقليلون منهم تأولوا ما ورد في الرجعة بان معناها رجوع الدولة و الامر و النهي الى آل البيت به ظهور الامام المنتظر من دون رجوع اعيان الاشخاص و احياء الموتى.»^{۲۳}

اکثر امامیه قائل به رجعت به همان معنای بازگشت اعیان اشخاص و زنده شدن مرده‌هاست. مگر جمع‌اندکی از امامیه که رجعت را به بازگشت دولت اهل بیت با ظهور امام مهدی تأویل می‌برند بدون اینکه قایل به رجوع و بازگشت اعیان اشخاص و زنده شدن مرده‌ها باشند.

۲. برخی معتقدند که خداوند شخص حضرت مهدی را بعد از اینکه هم چون مسیح از دنیا می‌برد، دوباره باز می‌گرداند تا مدت دیگری در زمین زندگی کند. مستند و دلیل اینها روایتی است در کتاب «الغیبه» شیخ طوسی که «ان الامام یموت ثم یعیش او یقتل ثم یعیش»^{۲۴} هر امام می‌میرد و سپس زنده می‌شود یا کشته می‌شود سپس دوباره زنده می‌گردد. روایت دیگری را فضل بن شاذان نیشابوری از امام صادق نقل می‌کند که: وجه تسمیه امام مهدی به قائم این است که او بعد از اینکه از دنیا می‌رود دوباره زنده می‌شود و به دستور خداوند به امور قیام می‌کند.^{۲۵}

۳. اکثر قریب به اتفاق امامیه قایل‌اند که خداوند گروهی از اموات و مردگان را که در درجات عالی از ایمان، یا درجات خیلی پایین از فساد قرار دارند هنگام قیامت حضرت مهدی به همان صورتی که بودند به دنیا باز می‌گرداند؛ به گروهی عزت و به گروهی ذلت داده و حق را از باطل جدا و داد مظلوم را از ظالم می‌ستاند.

ششم: فلسفه رجعت

از آیات قرآن و روایات معصومین چند هدف و فلسفه برای رجعت استفاده می‌شود:

۱. رجعت جنبه همگانی نداشته بلکه اختصاص به مؤمنان خالص و کافران ستمگر دارد.

امام صادق علیه السلام: «ان الرجعة لیست بعامة و هی خاصة لا یرجع الا من محض الایمان محضاً او محض الشکر محضاً»^{۲۶}

بنابراین، گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکاملی معنوی با موانعی از زندگی خود روبرو شده‌اند و تکامل آن‌ها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر

تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند و شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و نیز گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات‌هایی نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان، قوم عاد، ثمود و لوط در این جهان دیدند، ببینند و تنها راه آن رجعت است.

۲. از متون دینی (آیات و روایات) استفاده می‌شود که پیش از قیامت، دین اسلام، بر همه ادیان و مکاتب بشری غلبه پیدا می‌کند و مردم خسته از پندارهای بشری به زلال معرفت الهی نایل می‌شوند. حاکمیت سیاسی و اجتماعی کره زمین به دست مسلمانان به رهبری حضرت مهدی خواهد افتاد. بر این اساس یکی از فلسفه‌های رجعت، نصرت و یاری دین اسلام و کمک به تشکیل حکومت فراگیر دینی بر سطح کره خاکی خواهد بود. چنانچه امام باقر علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^{۳۷}

او کسی است که پیامبر خود را با دینی درست و بر حق، برای هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید. می‌فرماید: «یظهره الله عزوجل فی الرجعة»^{۳۸} خداوند در رجعت، دین حق را بر سایر ادیان غلبه و برتری می‌دهد. در روایت دیگری هم می‌فرماید: «ان رسول الله اذا رجع آمن به الناس کلهم»^{۳۹} هنگامی که رسول خدا رجعت کند، همه مردم به او ایمان می‌آورند. سید مرتضی هم در تبیین هدف و فلسفه رجعت می‌فرماید:

«ان الذی تذهب الشیعة الامامیة الیه ان الله تعالی یعید عند ظهور امام الزمان المهدی قوماً فمن کان قد تقدم موته من شیعته لیفوزوا بثواب نصرته و معرفته و مشاهده دولته و یعید ایضاً قوماً من اعدائه ینتقم منهم فیلتذوا بما یشاهدون من ظهور الحق و علو کلمة اهله».^{۴۰}

خداوند بعد از ظهور حضرت مهدی گروهی از کسانی که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان باز می‌گرداند، تا در ثواب و افتخارات و یاری حضرت و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند. و نیز گروهی از دشمنان سرسخت را باز می‌گرداند تا از آن‌ها انتقام گیرد. پس آن شیعیان با مشاهده ظهور حق و اعتلای کلمه اهل حق لذت می‌برند.



هفتم: ویژگی‌های رجعت

از متون دینی چند ویژگی را می‌توان برای رجعت بیان کرد.
۱. اولین ویژگی رجعت این است که هنگام ظهور حضرت مهدی، اشخاص با همان صورت‌های مادی به دنیا باز می‌گردند.

۲. دومین ویژگی رجعت اختیاری بودن آن برای مؤمنان خالص و اجباری بودن آن برای عده‌ای از مشرکان و ملحدان است. چنانکه مفضل بن عمر از امام صادق نقل می‌کند: «ذکرنا القائم علیه السلام و من مات من اصحابنا ينتظره فقال لنا ابو عبدالله علیه السلام: اذ اقام اتی المؤمن فی قبره فیقال له: یا هذا انه قد ظهر صاحبک فان تشأ ان تلحق به فالحق و ان تشأ ان تقیم فی کرامۃ ربک فاقم»^{۳۱}

مفضل می‌گوید: در مورد قائم و اینکه برخی از اصحاب، که منتظر ظهور ایشان بود، از دنیا رفتند، گفتگو می‌کردیم. امام صادق فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید (فرشتگان الهی) بر روی قبر کسی که اهل ایمان بوده آمده و به او می‌گویند: سرور و مولای تو ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او بپیوندی اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی آزاد هستی

۳- سومین ویژگی رجعت مشخص نبودن زمان آن است هم‌چنان که زمان ظهور حضرت مهدی معلوم نیست.

علامه مجلسی: «فلما اخبرهم رسول الله ما یكون من الرجعة قالوا متی یكون هذا قال الله تعالی: «قل [یا محمد] ان ادری اقرب ما توعدون ام یجعل له ربی امداً»^{۳۲ و ۳۳}

آن هنگام که رسول خدا مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه می‌کرد، مردم از حضرت می‌پرسیدند: رجعت در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو من نمی‌دانم که آن چه وعده داده شده نزدیک است و یا این که خداوند برای آن، مدت طولانی قرار داده است.

هشتم: تفاوت رجعت و معاد

از آن جایی که رجعت به معنی زنده شدن جمعی از مؤمنان و کافران برای رسیدن به پاداش و جزای اعمال خود می‌باشد، ممکن است برخی گمان کنند که رجعت بخشی از حوادث معاد است، لذا شایسته است تا تفاوت‌های این دو کاملاً روشن شود.



۱. رجعت در این جهان و با همان مشخصات و عوارض صورت می‌گیرد ولی معاد در جهان دیگری تحقق می‌یابد که در آن از عوارض مادی خبری نیست.
۲. رجعت اختصاص به مؤمنان و کافران خالص دارد در حالی که در معاد تمام مخلوقات برای حسابرسی محشور می‌شوند.
۳. باور به رجعت، اختصاص به شیعیان دارد در حالی که معاد یک اصل دین اسلام بلکه تمام ادیان الهی است.
۴. بازگشت کنندگان به دنیا زمان رجعت، دو بار خواهند مرد یا کشته خواهند شد ولی در معاد مرگ نیست چرا که آنجا سرای ابدی است.

فصل دوم: رجعت از نگاه عقل

یکم: امکان وقوع رجعت

مسأله رجعت و بازگشت به دنیا با حیات مجدد در روز رستاخیز کاملاً مشابهت دارد و دو پدیده رجعت و معاد کاملاً همگون هستند با این تفاوت که رجعت محدود بوده و پیش از قیامت به وقوع می‌پیوندد ولی در قیامت همه انسان‌ها برانگیخته شده زندگی ابدی خود را آغاز می‌کنند. بنابراین کسانی که امکان حیات مجدد در روز رستاخیز را پذیرفته‌اند، باید رجعت را که زندگی دوباره در این جهان است، ممکن بدانند.

معاد از نظر یک فرد مسلمان باتوجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی، جسمانی و عنصری است که روح آدمی به همین بدن مادی عود می‌کند. پس اگر چنین بازگشتی در آن مقطع زمانی (عالم قیامت) مقرون به اشکال نباشد، طبعاً بازگشت روح به بدن در این جهان پیش از قیامت هم، مانعی نخواهد داشت.

به عبارتی، انسان از دو جزء اصلی روح و بدن تشکیل شده است که حقیقت وجود او را روح تشکیل می‌دهد و حیات انسان هم به روح بستگی دارد و روح است که بعد از مرگ زنده می‌ماند و در روز رستاخیز دوباره به بدن باز می‌گردد. وجود روح و جدا شدن آن از بدن با مرگ، امری مورد پذیرش دانشمندان دین مدار و پیروان شرایع آسمانی بوده و از نظر دلایل عقلی و دریافت‌های فطری کاملاً قابل قبول است.

پس روح هرگز نمی‌میرد و مرگ جز گسسته شدن پیوند روح از بدن چیز دیگری نیست و این گسستگی تا روز رستاخیز ادامه دارد و در آن هنگام که خدای قادر همه آفریدگان را زنده می‌کند، بار دیگر این روح به بدن بازگشته و جسم بی‌جان، حیات دوباره می‌یابد.



اینک با توجه به شباهت کامل رجعت و معاد، با مسلم و قطعی بودن معاد، امکان رجعت نیز اثبات می‌گردد.

دوم: زنده شدن اموات

بعد از بررسی امکان عقلی رجعت، نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان که قرآن به آن‌ها اشاره دارد، یادآور می‌شویم.

۱. در مورد پیامبری که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود، اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده شده بود و از خود پرسید چگونه خداوند این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! خداوند او را صدسال می‌میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز یا قسمتی از آن، فرمود: نه بلکه صد سال بر تو گذشت.

«او کالذی مر علی قریه و هی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماته عام ثم بعته قال کم لبثت قال لبثت یوماً او بعض یوم قال بل لبثت ماته عام... فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر»^{۳۴}

۲. قرآن مجید در مورد دیگر سخن از جمعیتی به میان می‌آورد که از ترس مرگ (براساس گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند) از خانه‌های خود بیرون رفتند، خداوند فرمان مرگ به آن‌ها داد و سپس آن‌ها را زنده کرد.

«الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم أوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم...»^{۳۵}

هر چند برخی از مسفران^{۳۶} چون نتوانسته‌اند وقوع چنین حادثه غیر عادی را تحمل کنند، آن را تنها یک مثال شمرده‌اند؛ ولی روشن است که این گونه تأویلات در برابر ظهور بلکه صراحت آیه قابل قبول نیست.

۳. خداوند در جای دیگر قرآن، به داستان گروهی از پیروان حضرت موسی اشاره می‌کند که خواستار دیدار خدا بودند و چنین خواسته‌ای ناروا سبب نزول عذاب بر آنان گردید و به مرگ ایشان انجامید، ولی خداوند آنان را حیات دوباره بخشید.

«و اذ قلتم یا موسی لن نو من لک حتی نری الله جهرةً فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون»^{۳۷}.



هر چند بیضاوی^{۳۸} مقید کردن «بعث» به کلمه «موت» را نشانه این می‌داند که گاهی انسان بعد از بیهوشی یا خواب، برانگیخته می‌شود. ولی دیگر مفسران معروف اهل سنت هم چون زمخشری^{۳۹} محمدبن جریر طبری^{۴۰}، جلال‌الدین سیوطی^{۴۱} ابن کثیر^{۴۲} و فخر رازی^{۴۳} همه اقرار دارند که آنان بعد از صاعقه مردند و حتی برخی گفته‌اند این مرگ یک شبانه روز به طول انجامید و خداوند دوباره آن‌ها را زنده کرد تا به حیات خود ادامه دهند.

۴. قرآن اشاره به داستان مردی می‌کند که به دست خویشان و نزدیکانش مخفیانه به قتل رسیده و قاتلان وی ناجوانمردانه فرد دیگری را متهم به قتل نمودند. خداوند به حضرت موسی وحی کرد گاو ماده‌ای را ذبح کند و قسمتی از آن را به بدن مقتول بزند تا مقتول زنده شده و قاتل خود را معرفی کند.

«و اذ قتلتم نفساً فادار اتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتُمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون»^{۴۴} و به خاطر آورید هنگامی که فردی را به قتل رسانیدید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می‌سازد. سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید درک کنید.

ذیل این آیه شریفه، مفسران اهل سنت مانند سیوطی، طبری و ابن کثیر، روایات فراوانی نقل می‌کنند که بر اثر این کار، مقتول زنده شده و قاتل خود را نام برد، سپس از دنیا رفت.

۵. قرآن ضمن برشمردن مواهب الهی و معجزات حضرت عیسی، می‌فرماید: «و اذ تخرج الموتی باذنی»^{۴۵} مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی. این تعبیر نشان می‌دهد که مسیح از این معجزه (احیای مردگان) استفاده کرده، بلکه فعل مضارع «تخرج» دلیل بر تکرار آن است.

علاوه بر این پنج مورد، موارد دیگری، هم‌چون جریان زنده شدن اصحاب کهف و داستان مرغ‌های چهارگانه حضرت ابراهیم نیز در مورد مسأله رجعت قابل توجه است.

در هر صورت، کسی که قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی می‌پذیرد، با وجود این آیات روشن، نمی‌تواند امکان رجعت را انکار کند زیرا رجعت چیزی جز بازگشت به حیات بعد مرگ نیست.

تفصیل بیشتر ادله امکان رجعت، وقوع آن و نیز روایات در این زمینه را مرحوم شیخ حر عاملی^{۴۶} و نیز فضل بن شاذان نیشابوری^{۴۷} مورد بررسی قرار داده‌اند.

فصل سوم: رجعت از نگاه قرآن

بعد از اثبات امکان رجعت و وقوع آن در بین امت‌های پیشین، در این قسمت، آیاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که براساس روایات و اقرار مفسران شیعه، به صراحت دلالت بر رجعت دارد.

یکم: خبر از رجعت حضرت علی

«و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون و يوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون»^{۴۸}

هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آن‌ها تکلم می‌کند و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند. به خاطر بی‌باوری روزی را که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را ننگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

این آیه یکی از مشهورترین آیاتی است که طبق تفاسیر روایی و غیر روایی، منظور از «یوم نحشر من كل امة فوجا» روز رجعت است.^{۴۹}

هم چنین اکثر تفاسیر روایی شیعه، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از «دابة الارض» حضرت علی علیه السلام است.

مفسر بزرگوار مرحوم سید هاشم بحرانی ضمن نقل روایات فراوان، از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«فقال الرجل لابی عبدالله ان العامة تزعم ان قوله «و يوم نحشر من كل امة فوجا» عنی فی القيامة، فقال ابو عبدالله: أفيحشر من كل امة فوجا و يدع الباقيين؟ لا! و لكنه فی الرجعة و اما آية القيامة فهی: «و حشرنا هم فلم تغادر منهم احدا»^{۵۱ و ۵۰} مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: اهل سنت این چنین می‌پندارند که منظور از «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» روز قیامت است امام فرمود: آیا در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور می‌کند و بقیه را فروگذار می‌کند؟! نه این چنین نیست بلکه این آیه درباره روز رجعت است و



آیه قیامت آیه دیگری است که می‌فرماید: و همه آن‌ها (انسان‌ها) را محشور می‌کنیم و هیچ کسی را فروگذار نخواهیم کرد.

شیخ طبرسی ضمن بیان روایتی که منظور از «دابة الارض» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، می‌فرماید: به باور پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، آیه شریفه: «و یوم نحشر من کل امة فوجاً» از اصل رجعت سخن می‌گوید و آن برای اثبات رجعت به این آیه استدلال کرده‌اند... به علاوه روایات فراوانی رسیده است که خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی گروهی از مردم را که از دنیا رفته‌اند، زنده می‌کند.^{۵۲}

علامه طباطبایی در حالی که در بحث روایی، براساس روایت امام صادق منظور از «دابة الارض» را حضرت علی می‌داند، ولی در بحث تفسیری می‌نویسد: لیکن در آیات کریمه قرآن چیزی که بتواند این آیه را تفسیر کند و معلوم سازد که این جنبنده‌ای که خدا به زودی از زمین بیرون می‌آورد چیست؟ و چه خصوصیتی دارد؟ صفات و نشانی‌هایش چیست؟ و با مردم چه تکلمی می‌کند؟ و چگونه از زمین بیرون می‌آید؟ و چه می‌گوید؟ وجود ندارد. بلکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه مقصود مبهم گویی است و جمله مزبور از کلمات مزمور قرآن است. ولی ایشان ذیل آیه «و یوم نحشر من کل امة فوجاً» ضمن اینکه اشکالات برخی از مفسران را مبنی بر این که مراد از آیه، روز قیامت است، رد می‌کند، چنین می‌فرماید: و از ظاهر آیه بر می‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است؛ زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه «و حشرنا هم فلم نغادر منهم احداً» یک نفر هم از قلم نمی‌افتد ولی در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوج و گروهی را محشور می‌کنیم.^{۵۳}

دوم: نصرت پیامبران در زمان رجعت

«انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهداء»^{۵۴} ما به طور مسلم رسولان خود، و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.



مرحوم فیض کاشانی روایتی را ذیل این آیه شریفه بدین مضمون نقل می‌کند: «و عن الصادق ذلك و الله في الرجعة اما علمت ان انبياء كثيرة لم ينصروا في الدنيا و قتلوا و الائمة عليهم السلام من بعد هم قتلوا و لم ينصروا و ذلك في الرجعة»^{۵۵}

به خدا سوگند این آیه در مورد رجعت است. مگر نمی‌دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آن‌ها نشد؛ این آیه در رجعت محقق خواهد شد.

این آیه خاطر نشان می‌کند که وعده الهی بر این تعلق گرفته است که همه انبیاء و مؤمنان را در همین دنیا یاری خواهد کرد. و چون چنین نصرتی در گذشته اتفاق نیفتاده پس قطعاً در آینده به وقوع خواهد پیوست چرا که وعده الهی تخلف ناپذیر است. و از طرفی چون غیر از حضرت عیسی و خضر همه پیامبران از دنیا رفته‌اند و در این دنیا یاری نشده‌اند، لذا باید دوباره زنده شوند تا در همین دنیا یاری شوند.

سوم: حکومت رجعت‌کنندگان در عصر ظهور

«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليعبدنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون»^{۵۶}

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دینی را که برای آن‌ها پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از این کافر شدند فاسقند.

اکثر قریب به اتفاق مفسران شیعه این آیه را به ظهور حضرت مهدی و نیز برخی به روز رجعت تفسیر کرده‌اند. مرحوم طبرسی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «بعضی گفته‌اند که آیه درباره اصحاب نبی وارد شده و بعضی گفته‌اند درباره امت محمد ص است. قول ابن عباس، مجاهد و مروی از اهل بیت بر این است که این آیه درباره مهدی آل محمد ص است»^{۵۷}



بحرانی ذیل این آیه شریفه روایتی را از امام باقر علیه السلام و ایشان از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و ان لی الکره بعد الکره و الرجعة بعد الرجعة و انا صاحب الکرهات و الرجعات...»^{۵۸}

چهارم: اقتدای عیسی مسیح به حضرت مهدی در عصر ظهور

«و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیداً»^{۵۹} و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر اینکه به او قبل از مرگش ایمان می‌آورد و روز قیامت گواه بر آنها خواهد بود.

ذیل این آیه شریفه تفاسیر مهم شیعه هم‌چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی^{۶۰} تفسیر مجمع البیان^{۶۱} تفسیر برهان^{۶۲} و تفسیر صافی^{۶۳} روایاتی نقل می‌کنند که حضرت عیسی در زمان ظهور حضرت مهدی می‌آید و پشت سر حضرتش نماز می‌خواند.

البته طبق عقیده شیعه حضرت عیسی از دنیا نرفته و زنده است، ولی استدلال به این آیه برای رجعت به خاطر این است که برخی از علمای اهل سنت براساس ظاهر آیه شریفه «یا عیسی ان متوفیک و رافعک الی»^{۶۴} استناد کرده و گفته‌اند که حضرت عیسی قبض روح شده و از دنیا رفته است؛ لذا آیه شریفه دلالت بر رجعت او می‌کند.

سیوطی^{۶۵} و دیگر مفسران اهل سنت، روایات فراوانی در این زمینه نقل می‌کنند که حضرت عیسی دوباره بازگردانده می‌شود و هیچ یهودی و مسیحی باقی نمی‌ماند مگر اینکه به او، قبل از اینکه دوباره بمیرد، ایمان می‌آورد.

در بسیاری از تفاسیر اهل سنت، ضمیر واژه «موته» به حضرت عیسی برگشت داده است که معنای آیه چنین می‌شود: و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر اینکه به عیسی قبل از مرگ دوباره‌اش ایمان می‌آورد.

فصل چهارم: رجعت از نگاه روایات

یکم: دیدگاه محدثان درباره روایات رجعت

اخبار و روایاتی که از معصومین درباره رجعت نقل شده، آن قدر فراوان است که به طور قطعی می‌توان متواتر بودن آنها را پذیرفت. برخی از بزرگان و صاحب نظران در علم حدیث و روایت چنین اظهار کرده‌اند:



۱. علامه مجلسی:

«و کیف یشک مؤمن بحقیة الائمة الاطهار فیما تواتر عنهم فی قریب من مأتی حدیث صریح رواها نیف و اربعون من الثقات العظام و العلماء الاعلام فی ازید من خمسین من مؤلفاتهم»^{۶۶}

چگونه می‌تواند مؤمنی به حقانیت نزدیک به دویست حدیث صریحی که چهل و خورده‌ای از موثقین، علما و بزرگان در بیش از پنجاه اثر از تألیفاتشان به صورت متواتر از ائمه اطهار نقل کرده‌اند، شک کند.

علامه مجلسی در حدود چهل و سه نفر را نام می‌برد که از آن جمله سلیم بن قیس هلالی (م ۹۰)، حسن بن صفار (م ۲۹۰)، علی بن ابراهیم قمی استاد، ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۸)، محمد بن مسعود عباشی (معاصر کلینی)، ابو عمرو کشی (معاصر کلینی)، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، سید مرتضی (م ۴۳۶)، ابوالفتح کراچی (م ۴۴۹)، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، سید رضی بن طاووس (م ۴۶۴) است.

علامه در ادامه می‌نویسد:

«و اذ لم یکن مثل هذا متواتراً ففی ای شیء یمکن دعوی التواتر مع ماروته كافة الشیعة خلفاً عن سلف و ظنی ان من یشک فی امثالها فهو شک فی ائمة الدین و لا یمکنه اظهار ذلك من بین المؤمنین»^{۶۷} اگر این روایاتی که درباره رجعت وارد شده و تمام شیعه و بزرگان، نسل بعد از نسل آن را نقل کرده‌اند، نتوان متواتر خواند، پس در هیچ چیزی ممکن نیست ادعای تواتر کنیم و به گمان من، کسی که در امثال اینگونه روایات شک و تردید داشته باشد، در ائمه و پیشوایان دین شک کرده است و او را توان اظهار این ادعا در بین مؤمنان نیست.

۲. محدث خُر عاملی

محدث بزرگوار شیخ حر عاملی نیز در این رابطه چنین می‌فرماید:

«و لا ریب فی بلوغ الاحادیث المذكورة حد التواتر المعنوی بدلیل ایجابها للیقین لکل من خلا قلبه من شبهة او تقلید و بدلیل جزم العقل و باستحالة تواطؤ جميع رواتها علی الکذب و بدلیل الاستقراء و التتبع للاخبار التي یذکرون انها متواترة معنی»^{۶۸}



شک و تردیدی نیست که احادیث و روایات رجعت به حد تواتر معنوی می‌رسد، چون برای هرکسی که قلبش از شبهه و تقلید خالی باشد موجب یقین و قطع و جزم عقلی می‌شود و از طرفی تواطؤ و تبنی جمیع راویان بر کذب محال است و هم چنین براساس استقراء و تتبعی که از این اخبار به عمل آمده آن‌ها را متواتر معنوی یافتیم.

ایشان در پایان کتاب مدعی می‌شود که بیش از ۶۲۰ روایت و آیه در این زمینه ذکر کرده است «فقد ذكرنا في هذه الرسالة من الاحاديث والايات والادله ما يزيد على ستة مائة و عشرين و لا اظن شيئاً من مسائل الاصول والفروع يوجد فيه من النصوص اكثر من هذه المسألة»^{۶۹}

درین رساله بیش از ۶۲۰ حدیث، آیه و دلیل ذکر کرده ام و گمان نمی‌کنم که در هیچ مسأله‌ای از مسائل اصول یا فروع، نصوص بیشتر از این پیدا شود.

دوم: دسته بندی روایات

برای شناخت اجمالی و احاطه کلی بر روایات وارد شده در زمینه رجعت، می‌توان این روایات را به پنج دسته تقسیم کرد.

دسته اول: خبر از رجعت امام حسین علیه السلام

دسته اول، روایاتی است که می‌گوید: اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه السلام است. زید شحام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اول من یرک فی رجعتہ الحسین بن علی علیه السلام، یمکث فی الارض حتی یسقط حاجباه علی عینیه»^{۷۰}

اول شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین است، ایشان آن قدر در زمین زندگی خواهد کرد، تا آنکه از فرط پیری دو ابروی وی بر چشمانش بیفتد.

دسته دوم: خبر از رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام

دسته دوم روایاتی است که مضمون آن‌ها درباره رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام است. بکر بن اعین می‌گوید: کسی که هیچ تردیدی در سخن او ندارم (امام باقر علیه السلام) به من فرمود:

«ان رسول الله و امیر المؤمنین سیر جعان»^{۷۱}



به زودی رسول گرامی اسلام و امیرمؤمنان به دنیا باز می‌گردند.

دسته سوم: خبر از رجعت پیامبران

دسته سوم روایاتی است که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است. عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر این آیه قرآن «و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمه ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه»^{۷۲}

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم؛ سپس پیامبری به سوی شما آمد، که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید
«ما بعث الله نبیاً من لدن آدم و هلم جراً الا و یرجع الی الدنیا فینصر رسول الله و امیر المؤمنین»^{۷۳}

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایرین (خاتم الانبیاء) مبعوث نکرده جز آنکه به دنیا بازگشته و رسول خدا و امیرالمؤمنین را یاری خواهند کرد.

دسته چهارم: تفسیر «دابه الارض»

دسته چهارم روایاتی است که می‌فرماید: یکی از چیزهایی که پیش از قیامت از زمین بیرون می‌آید «دابه الارض» است و احادیث «دابه الارض» را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر می‌کند که پیشتر در بحث پیشینه تاریخی توضیح داده شد.

دسته پنجم: تفسیر آیات رجعت

دسته پنجم روایاتی است که آیات مربوط به رجعت را تفسیر و تبیین می‌کند. ابو خالد کابلی از امام سجاد در تفسیر آیه شریفه: «ان الذی فرض علیک لرادک الی معاد»^{۷۴}
(آن کسی که قرآن را بر تو فرض نمود تو را به بازگشتگاه بر می‌گرداند) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «یرجع الیکم نبیکم و امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السلام»^{۷۵}
علامه مجلسی آیات فراوانی را نقل می‌کند که در بیان ائمه معصومین به رجعت تفسیر شده است.^{۷۶}



سوم: رجعت در ادعیه و زیارات

یکی از مطمئن‌ترین منابع و مأخذی که تصریح به رجعت دارد، دعاها و زیارت‌های وارد شده از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام است که در این جا فقط به فرازهایی اشاره می‌شود:

۱. زیارت جامعه کبیره: «معترف بکم، مؤمن بایابکم، مصدق برجعتکم، منتظر لامرکم، مرتقب لدولتکم»

۲. زیارت رسول اکرم: «انی لمن القائلین لفضلکم، مفر برجعتکم»

۳. زیارت امام حسین: «انی من المؤمنین برجعتکم»

۴. زیارت وارث: «انی بکم مؤمن و بایابکم موقن»

۵. زیارت اربعین: «و اشهد انی بکم مؤمن و بایابکم موقن»

۶. زیارت حضرت ابوالفضل: «انی بکم و بایابکم من المؤمنین»

۷. زیارت بقیه الله: «و ان يجعل لی کره فی ظهورک و رجعة فی ایامک»

۸. زیارت آل یاسین: «و ان رجعتکم حق لا ریب فیها»

۹. زیارت رجبیه: «حتی العود الی حضرتکم و الفوز فی کر تکم»

هم چنین در دعای عهد، دعای شب‌های ماه رمضان، دعای افتتاح، دعای برخی از روزهای ماه مبارک رمضان، برخی از ادعیه صحیفه سجادیه، بلکه در اکثر ادعیه و زیارات سخن از رجعت به میان آمده که در برخی اقرار به رجعت ائمه معصومین شده و در برخی رجعت در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) از خدا طلب شده است.^{۷۷}

چهارم: اسامی رجعت‌کنندگان

درباره اسامی رجعت‌کنندگان و اینکه در رجعت چه کسانی باز می‌گردند، روایات فراوانی رسیده است که در آن‌ها از رجعت پیامبران مانند اسماعیل بن حزقیل، حضرت عیسی، حضرت خضر، رسول گرامی اسلام و نیز از رجعت امیرالمؤمنین، امام حسین و سایر امامان معصوم علیهم‌السلام، هم چنین رجعت جمعی از اصحاب پیامبر اسلام مثل جناب سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانه انصاری مالک اشتر و نیز از رجعت مفضل بن عمر، حمران بن اعین، مؤمن آل فرعون، یوشع بن نون، اصحاب کهف سخن به میان آمده است.



هر یک از این موارد، مستند به روایاتی است که توضیح بیشتر را می‌توان در کتب تفصیلی جستجو کرد.^{۷۸}

فصل پنجم: شبهات و نقد و بررسی آن‌ها

یکی از مهم‌ترین مباحثی که درباره مسأله رجعت مطرح می‌باشد، اشکالات و شبهاتی است که از سوی منکرین این باور برای ایجاد شک و تردید در صحت آن، بیان شده است که در این قسمت چند شبهه مهم را توضیح داده سپس به نقد آن می‌پردازیم.

۱. رجعت از جعلیات ابن سبا

یکی از شبهاتی که از سوی برخی از مفسران اهل سنت مطرح شده این است که باور رجعت را از تراوشات فکری و جعلیات عبدالله بن سبا برشمرده و مدعی شده است که این باور هیچ‌گونه پایه و اساسی در متون و آموزه‌های دینی ندارد.

سید محمود آلوسی از مفسران سده سیزدهم هجری قمری ذیل آیه هشتاد و سوم سوره نمل «و یوم نحشر من کل امة فوجاً» می‌نویسد: «اقول: اول من قال بالرجعه عبدالله بن سبا ولکن خصها بالنبی و تبعه الجابر الجعفی فی اول المائة الثانية فقال برجعة الامیر (کرم الله وجهه) ایضاً لکن لم یوقتها بوقت و لما اتی القرن الثالث قرر اهله من الامامیه رجعه الائمة کلهم و اعدائهم و عینوا لذلك وقت ظهور المهدي استدلوا علی ذلك بما رووه عن ائمة اهل البيت»^{۷۹}

اولین کسی که معتقد به رجعت شد عبدالله بن سبا بود اما در ابتدا آن را به پیامبر اسلام نسبت داد و سپس جابر جعفی در آغاز سده دوم از او متأثر شده و معتقد به رجعت حضرت امیرالمؤمنین شد اما زمانی برای آن مشخص نکرد. در قرن سوم بود که مذهب امامیه، رجعت همه ائمه و دشمنان‌شان را تثبیت کرد و زمان آن را هنگام ظهور مهدی معین کرد و برآن به روایات اهل بیت استدلال کرد.

هم چنین احمد امین مصری نیز پس از اینکه مبدأ پیدایش تفکر شیعی را به عبدالله بن سبا نسبت می‌دهد مشهورترین تعالیم و آموزه‌های عبدالله بن سبا را وصایت (ولایت حضرت علی) و رجعت می‌شمارد و از سخنان ابن سبا نقل می‌کند که او گفته است: «تعجب است که کسی تصدیق به رجعت حضرت عیسی داشته باشد ولی رجعت محمد را تکذیب کند».^{۸۰}



با توجه به اینکه اصل این اشکال براساس وجود شخصی به نام عبدالله بن سباست، لذا با اثبات عدم وجود چنین شخصی پایه و اساس اشکال فرو خواهد ریخت.

طبق نقل برخی از مورخان، عبدالله بن سبا یک مرد یهودی اهل صنعای یمن بوده که در زمان خلافت خلیفه سوم عثمان بن عفان به حسب ظاهر اسلام می‌آورد، ولی هدفش مکر و تفرقه میان مسلمانان بود و اعتقاداتی را در بین مسلمانان رواج داده که از آن جمله اعتقاد به رجعت است و همین پیروی از عبدالله بن سبا باعث قتل عثمان و برانگیختن آتش جنگ حمل شده است.

ولی بهترین و جامع ترین تحقیق تاریخی در این زمینه را علامه محقق سید مرتضی عسکری انجام داده است که طبق تحقیقات ایشان، مجموع روایان عبدالله بن سبا بیست و دو نفر هستند که همگی داستان عبدالله بن سبا را از سیف بن عمرو نقل کرده‌اند. با این تفاوت که چهار نفر آنان بدون واسطه و هیجده نفر با واسطه از سیف عمرو نقل کرده‌اند. از طرفی سیف بن عمرو که متولد بعد از سال ۱۷۰ قمری است در کتب رجالی اهل سنت توثیقی نداشته بلکه حتی به دروغ‌گویی و کفر متهم شده است که از آن جمله می‌توان از یحیی بن معین (م ۲۳۲)، نسایی (م ۳۰۳)، ابوداود (م ۲۷۵) و ابن حبان (م ۳۵۴) نام برد. هم چنین حاکم نیشابوری، فیروز آبادی، ابن حجر و سیوطی نیز حدیث او را ضعیف و متروک می‌دانند.^{۸۱}

بنابراین، مستند سخنان آلوسی و احمد امین مصری روایاتی است که از سیف بن عمرو نقل شده و طبق اظهار نظر علمای رجال و حدیث اهل سنت، سیف بن عمرو هیچگونه صلاحیت را برای نقل حدیث نداشته و روایات او فاقد هرگونه ارزش تاریخی است.

به علاوه چگونه می‌توان رجعت را از تراوشات فکری عبدالله بن سبا دانست و او را مبدع این عقیده به شمار آورد در حالی که (بر فرض وجود) او در زمان خلیفه سوم تازه اسلام آورد ولی خلیفه دوم همان لحظات اولیه رحلت پیامبر گرامی گفته است: نبی اکرم نمرده حتماً بر می‌گردد و دست و پای کسانی را که می‌گویند پیامبر فوت کرده قطع می‌کنم.^{۸۲}

این سخن خلیفه اگر حمل بر این شود که او گفته پیامبر اصلاً فوت نکرده، این خلاف بدیهی و نظر تمام اصحاب و دور از شأن و درک وی است پس بناچار باید بر رجعت و بازگشت پیامبر حمل شود بنابراین خلیفه دوم پیش از عبدالله بن سبا رجعت را مطرح کرده است.



از همه مهمتر اینکه طبق روایتی که قبلاً بیان شد از رجعت و بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخر الزمان سخن گفته و اولین مطرح کننده‌ی باور رجعت، شخص پیامبر اکرم است.

۲. رجعت برخلاف قرآن

شبهه دیگری که باز آلوسی متعرض آن شده است، مخالفت رجعت با آیات قرآن است.

«و فی الایات ما یأبى ذلک، منه قوله تعالى: «قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترک، کلا آن‌ها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»^{۸۳ و ۸۴}

آیات قرآن این باور (رجعت) را انکار و نفی می‌کند از آن جمله این آیه است که می‌فرماید: پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (ولی به او می‌گویند) چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

آلوسی در ادامه می‌نویسد: «فان آخر الآیه ظاهر فی عدم الرجعه مطلقاً» طبق این آیه و آیات دیگر قرآن، خداوند رجعت و بازگشت به دنیا را منع می‌کند بخصوص آخر آیه شریفه ظهور در عدم رجعت به صورت مطلق دارد هرچند اصل رجعت ممکن و تحت قدرت خداوند است ولی بحث در وقوع آن است که قرآن نفی می‌کند.^{۸۵}

نقد و بررسی

این شبهه و اشکال از عدم درک درست عقیده شیعه به رجعت ناشی می‌شود؛ زیرا رجعتی که شیعه به آن عقیده دارد این است که: گروه خاصی از مؤمنان و گروهی از ظالمان و کفار هنگام ظهور حضرت مهدی برای انجام وعده الهی مبتنی بر گرفتن پاداش نصرت و یاری امام زمان و درک حکومت حضرت و نیز گرفتن انتقام از گردنکشان تاریخ و کفار، به دنیا باز می‌گردند. و این چنین بازگشت مورد نفی آیه شریفه قرار نگرفته است بلکه آیه شریفه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون بازگشت برخی از مشرکان را برای اصلاح اعمال ننگین گذشته خود، مورد انکار شدید قرار داده است. بنابراین، آیه شریفه، نوع خاصی از بازگشت را نفی می‌کند که هیچ ربطی به رجعت مورد ادعای شیعه ندارد.

از سوی دیگر آیه مذکور هیچ‌گونه عمومیتی به نفی رجعت به طور کلی، ندارد تا شامل رجعت اصطلاحی شیعه شود لذا ربطی به رجعت اصطلاحی ندارد.



۳. تحقق رجعت منافی با هدف معاد

برخی، اصل رجعت را ممکن می‌دانند، ولی تحقق آن را منجر به بی فایده شدن معاد که یکی از اصول مسلم و قطعی دین است، می‌پندارند؛ زیرا با مجازات ظالمان و گردنکشان و پاداش گرفتن مؤمنان در دنیا بعد از رجعت، دیگر نیازی به معاد و قیامت نیست.

نقد و بررسی

در پاسخ این شبهه باید گفت اولاً؛ اگر مجازات جمع اندکی در دنیا منجر به بی فایده شدن معاد شود، باید اجرای حدود شرعی نیز از این قبیل باشد، در حالی که چنین نیست و کسی ادعا نکرده است.

ثانیاً؛ هم چنانکه مکرر یادآوری شده است، براساس آیات و روایات، رجعت عمومی نیست بلکه جمع اندکی بر می‌گردند و مجازات می‌شوند. در صورتی رجعت موجب بطلان رستاخیز است که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد.

ثالثاً؛ عذاب دنیوی متناسب با جرم و جنایات ستمگران نیست. هم چنین عذابی که بعد از رجعت می‌بینند نیز نسبت به عذاب آن‌ها در معاد و قیامت، خیلی اندک و ناچیز است، بلکه عذاب واقعی متناسب با ظلم و جنایات خود را در قیامت می‌بینند.

۴. رجعت برخلاف سنت الهی

برخی گفته‌اند رجعت برخلاف سنت الهی است؛ زیرا سنت الهی بر این است که انسان از طریق رشد و در رحم مادر به دنیا متولد شود و بعد از مدتی چشم از جهان بسته و بار دیگر در روز رستاخیز زنده شود.

نقد و بررسی

با توجه به نمونه‌هایی که قرآن از امت‌های پیشین اشاره کرده است، جایی برای تصور این شبهه نیست چون قرآن به صراحت از کسانی نام می‌برد که بعد از مرگ، دوباره پیش از رستاخیز زنده شده‌اند.



۵. رجعت، نوعی از تناسخ

برخی مدعی شده است که رجعت نوعی تناسخ است و چون تناسخ قابل قبول نیست پس رجعت هم مردود است.

نقد و بررسی

تناسخ چهار قسم است: تناسخ به ابدان بشری، تناسخ در کالبد حیوانات، تناسخ در نباتات و تناسخ در جمادات؛^{۸۶} رجعت با هیچ یک از این اقسام سازگاری ندارد پس با ابطال تناسخ، رجعت مردود نیست.

بر آیند

از مجموع آنچه گفته آمد این نتیجه به دست می‌آید که رجعت، بازگشت جمعی از مؤمنان خالص و کافران محض، به دنیا، پیش از برپایی قیامت در زمان ظهور و قیام حضرت مهدی است تا مؤمنان، با مشاهده حکومت ایشان شادمان و کافران مورد انتقام قرار گیرند. براساس ادله‌ای که بیان شد، رجعت حتمی است و افزون بر اتفاق عالمان شیعه و تواتر معنوی روایات، آیاتی از قرآن نیز دلالت دارند و عقل نیز هیچ منعی بر امکان آن ندارد. اعتقاد به رجعت از ویژگی‌های مذهب شیعه است که هرچند تفسیرهایی از آن شده: از قبیل بازگشت حکومت اسلامی به اهل بیت، زنده شدن مجدد حضرت مهدی بعد از شهادت یا فوت، ولی دیدگاه قریب به اتفاق عالمان شیعه که برگرفته از متون دینی می‌باشد، این است که رجعت، بازگشت گروهی از مؤمنان برای دریافت پاداش و درک حکومت مهدی، و جمعی از کافران برای عذاب شدن و انتقام دیدن، در آستانه قیام حضرت مهدی است. در روایات، از اسامی رجعت کنندگان نیز نام برده شده است که علاوه بر جمعی از پیامبران الهی، اصحاب و یاران پیامبر اسلام و امامان معصوم از شخص پیامبر اسلام ﷺ، حضرت علی و امام حسین علیهما السلام نیز یاد شده است.



پی نوشت‌ها:

- ۱- محمد ابن اثیر جزری، التهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق محمد الطنحاحی و طاهر احمد الزاوی، ج ۲، ص ۲۰۲، قم، اسماعیلیان؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸، قم، ادب حوزه، ۱۴۰۵.
- ۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳، بیروت، مؤسسه وفا، دوم، ۱۴۰۳.
- ۳- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، ج ۱، ص ۲۲۶، بیروت، دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- ۴- احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، ص ۴۹۰، قم، مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴.
- ۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸.
- ۶- شیخ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، ج ۴، ص ۳۳۳، مکتبه رضویه، سوم، ۱۳۷۵.
- ۷- سعید شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲.
- ۸- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، حرف «ر» ص ۲۹۴.
- ۹- همان، ص ۲۹۵.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ص ۱۴، تهران، شرکت چاپ و نشرین الملل، چهارم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- محمد بن الحسن، شیخ حر عاملی، الايقاظ من الھجعه بالبرھان علی الرجعه، ص ۲۹.
- ۱۳- محمد بن محمد بن نعمان عکبرایی شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۵۰، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴.
- ۱۴- نمل/۸۲.
- ۱۵- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲.
- ۱۶- ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۶۶، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۳۸ش؛ علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۶۳.
- ۱۷- سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم، ج ۱۲، صص ۲۳ و ۲۴، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷.
- ۱۸- علامه مجلسی، بحار الانوار، ص ۹۲.
- ۱۹- همان، ص ۱۲۱.
- ۲۰- عبدالله شبر، حق المتقین، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۲۱- جعفر سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹، قم، مؤسسه امام صادق، پنجم، ۱۴۲۳ ق.
- ۲۲- سید عدنان البکاء، الامام المهدی المنتظر، ص ۳۳۰۸.
- ۲۳- سید محسن خرازی، بدایه المعارف الالهیة، ج ۲، ص ۱۶۸، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۸.



- ۲۴- محمد بن حسن طوسی، الغیبه، تحقیق شیخ عبادالله تهرانی و شیخ علی احمد ناصح، ص ۴۲۲، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱.
- ۲۵- سید عدنان البکاء، همان.
- ۲۶- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۳۶، تهران، بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶.
- ۲۷- توبه/ ۳۳.
- ۲۸- علامه مجلسی، همان، ص ۶۴.
- ۲۹- همان، ص ۵۰.
- ۳۰- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۱۵، قم، دار الاسوة.
- ۳۱- علامه مجلسی، همان، ص ۹۱.
- ۳۲- جن/ ۲۵.
- ۳۳- علامه مجلسی همان
- ۳۴- بقره/ ۲۵۹.
- ۳۵- همان، آیه ۲۴۳.
- ۳۶- سید محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۵۶، بیروت، دارالمعرفه.
- ۳۷- بقره/ ۵۵ و ۵۶.
- ۳۸- عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، ج ۱، ص ۶۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۹- جار الله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۲۷۱، ریاض، انتشارات عبیکان.
- ۴۰- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۳۲۹، بیروت، دارالفکر.
- ۴۱- الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۷۰.
- ۴۲- اسماعیل ابن کثیر قرشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۹۷، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹.
- ۴۳- محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۸۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰.
- ۴۴- بقره/ ۷۲ و ۷۳.
- ۴۵- مائده/ ۱۱۰.
- ۴۶- محمد بن الحسن حر عاملی، الایقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه، ابواب ۲ و ۵، تهران، نوید.
- ۴۷- فضل بن شادان نیشابوری، الايضاح، ص ۴۲۷-۳۸۱، دانشگاه تهران.
- ۴۸- نمل/ ۸۲ و ۸۳.



- ۴۹- مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۴-۷۵، تهران، مکتبه صدر، دوم، ۱۴۱۶.
- ۵۰- کشف/۴۷.
- ۵۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۶.
- ۵۲- ترجمه مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۰.
- ۵۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۷-۵۶۹.
- ۵۴- مؤمن/۵۱.
- ۵۵- تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۵۴.
- ۵۶- نور/۵۵.
- ۵۷- مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۵۲.
- ۵۸- سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۱۹.
- ۵۹- نساء/۱۵۹.
- ۶۰- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸، قم، مؤسسه درالکتاب للطباعه والنشر، دوم ۱۴۰۴.
- ۶۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۶۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۶۳- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱۸.
- ۶۴- آل عمران/۵۵.
- ۶۵- الدرالمثور، ج ۲، صص ۷۳۳-۷۴۳.
- ۶۶- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
- ۶۷- همان، ص ۱۲۳.
- ۶۸- الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۳.
- ۶۹- همان، ص ۴۳۰.
- ۷۰- همان، ص ۳۵۸.
- ۷۱- همان، ص ۳۷۹.
- ۷۲- آل عمران/۸۱.
- ۷۳- الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، باب رجعت احادیث ۹، ۲۰، ۲۳، ۶۶.
- ۷۴- قصص/ ۸۵.
- ۷۵- حسن بن سلیمان حلی، مختصر البصائر، تحقیق مشتاق المظفر، ص ۳۴۱، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۷۶- بحار الانوار، ج ۵۳، باب رجعت.



- ۷۷- آیه الله سید محمد میر شاه ولد، شیعه و رجعت، بخش ادعیه و زیارات.
- ۷۸- خادمی شیرازی، رجعت یا دولت کریم خاندان وحی، ص ۲۰۰-۱۶۶، قم، موسسه نشر و تبلیغ.
- ۷۹- سید محمود آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (تفسیر آلوسی)، ج ۲۰، ص ۲۷ بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵.
- ۸۰- محمد رضا ضمیری، رجعت از دیدگاه عقل و نقل، ص ۶۰، قم، موعود.
- ۸۱- سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، ج ۱، ص ۳۷-۳۵.
- ۸۲- جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۶، ص ۳۶۳، قم، جامعه مدرسین، چهارم، ۱۴۱۶ ق.
- ۸۳- مؤمنون/۹۹، ۱۰۰.
- ۸۴- سید محمود آلوسی، تفسیر آلوسی، ج ۲۰، ص ۲۷.
- ۸۵- همان.
- ۸۶- محمد بن ابراهیم صدر المتألهین شیرازی، اسفار اربعه، ج ۹، ص ۲، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۱۸ م.

